

بحثی پیرامون اجتهاد

در تابستان سال ۱۳۵۰ که برای مطالعه و مشاهده در استان کالیفرنیا
امریکا اقامت داشتم هرگاه فرصتی دست میداد در دانشگاه شهر برکلی از
کتابخانه عظیم آنجا استفاده میکردم. از جمله کتابهایی که بدان
دسترسی یافتیم کتابی است بنام: الاجتهاد والتجدید فی التشریح الاسلامی
که جمعی از استادان کشور مسلمان جمهوری تونس آن را تالیف کرده و
مسائل و موضوعات نظری گوناگونی را درباره فقه و اصول و معتقدات
اسلامی مورد بحث و پژوهش قرار داده‌اند و هر موضوع بقلم یکی از
استادان بنام و محقق کشورهای اسلامی است. مطالب کتاب نامبرده در
مدارس و دانشگاههای تونس بحث و تدریس میشود.

چون مسائل و موضوعاتی که مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته‌است
بیشتر از مسائل روز و از مشکلاتی است که بیشتر کشورهای اسلامی با آنها
روبرو هستند از اینرو در مدت کوتاهی کتاب مذکور را بغارسی خلاصه و
ترجمه کردم و اینک یکی از مباحث آن را در اینجا می‌آوریم.

تجدید اجتهاد^۱

چه کسی باب اجتهاد را بست ؟ ادلّه وی چه بود ؟ آیا کسی میتواند ادعا کند مواهبی را که خداوند به بندگانش عطا فرموده است خاص مردم زمانی است دون زمانی دیگر و مخصوص انسانی است غیر انسانهای دیگر ؟ بیقین چنین ادعایی نزد عقلا نادرست و برخلاف منطوق است ، پس ادعای «بسته بودن در اجتهاد» نیز دعوی است ناروا و شایسته گوش دادن و پذیرفتن نیست .

از لوازم و نتایج پایان یافتن همه دینهای آسمانی بدین اسلام این است که

۱- خوانندگان گرامی توجه دارند که این بحث و عنوان ارتباط بمذاهب اهل سنت و برادران سنی ما دارد نه بمذهب شیعه . در متن مقاله نیز باین نکته اشاره شده است .

چنانکه میدانیم در کشورهای اسلامی که پیرو یکی از مذاهب چهارگانه هستند ، پس از رسمی شدن آن مذاهب ، باب اجتهاد بسته شده است . اخیراً بسیاری از روشنفکران و دانشمندان جوان این کشورها که بامسائل و کارهای تازه بی روبرو شده اند که حکم صریح آنها در کتابهای فقهی وجود ندارد ، متوجه این نقیصه (سد باب اجتهاد) در مذهب خود شده و درصدد تجدید نظر و تطوری در آراء و معتقدات خود برآمده اند که از آن جمله است «بازکردن راه اجتهاد» .

خوشبختانه چنانکه همه مسلمانان جهان میدانند و کتابهای دانشمندان شیعه گواه است ، از امتیازات مذهب شیعه آن است که باب اجتهاد در همه قرون اسلامی برای پژوهندگان و طالبان باز بوده و هست و هیچوقت حق اجتهاد و فتوی مخصوص چندتن از فقها و علمای عصر مخصوص نبوده و نیست بلکه در عصری چندین مجتهد و مرجع تقلید وجود داشته و دارد و مجتهدشدن برای همه پیروان مذهب شیعه باز بوده و هست و هرشاگرد دبستان مذهب شیعه حق دارد در راه اجتهاد گام بردارد و بافراگرفتن مقدمات ادبی و علوم فقه و اصول و حدیث و قرآن دارای قوه استنباط و اجتهاد بشود .

باب اجتهاد بهر دو لنگه خود کاملاً باز باشد. در مذهب شیعه عقیده بسیار خوب و درستی است که علمای آن مذهب «باب اجتهاد» را «مفتوح» میدانند، چنانکه پاره‌یی از دانشمندان سنی مذهب نیز همین عقیده درست و استوار را دارند، ازان جمله است امام سیوطی از علمای قرن دهم هجری که درین باره رساله‌یی فراهم آورده است بنام: «الرد علی من اخلد الی الارض و جهل ان الاجتهاد فی کل عصر فرض».

مؤلف این کتاب را بچهاربخش قسمت کرده است. در بخش نخست اسناد و دلیلهایی از علما آورده است که اجتهاد در هر عصری واجب کفائی است و جایز نیست که هیچ عصری از اجتهاد خالی باشد. در مقدمه کتاب چنین نوشته است: «همانا نادانی بر مردم چیره شده و همه را فرا گرفته است. حب ذات و ستیزه‌جویی آنان را کر و کور کرده، از اینرو موضوع اجتهاد را امری خطیر بشمار آورده و آن را امری منکر و ناروا میان بندگان دانسته‌اند. این مردم نادان توجه ندارند که اجتهاد در هر زمان و بر مردم هر عصر واجب است از واجبهایی کفائی و فرض و لازم است که گروهی از میان مردم در هر زمان و در هر جا بامر اجتهاد قیام کنند.»

شوکانی درباره اجتهاد چنین گفته است: «کسانی که فضل و نعمت خدا را مخصوص برخی از بندگان خدا دانسته و فهم و استنباط مسائل شرعی را بکسانی که زمان آنان مقدم بوده است محدود و مخصوص کرده‌اند، همانا نسبت بخداوند و پس از آن نسبت بدینی که خداوند برای مردم فرستاده، و سپس نسبت بهمه بندگان خدا که خداوند آنان را از راه کتاب و سنت به بندگی خود خوانده است، گستاخی و جرات ورزیده‌اند.»

علل و موجباتی که «سد باب اجتهاد» را سبب شده است، بستگی بشرایط و مقتضیات سیاسی زمانهای مخصوص داشته و این امر موقتاً بدنبال علل و

۲- بیشتر پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت اجتهاد را مخصوص ائمه اربعه میدانند و این

حق را از سایر مسلمانان سلب کرده‌اند. شوکانی بدین مطلب اشاره کرده است. (م)

جهات خاصی انجام یافته است ، توضیح و بیان مطالب بدین گونه است که دولت اسلامی در قرن چهارم هجری بدولتهای کوچک تقسیم گردید و همین امر موجب سستی و زبونی مسلمانان و قطع روابط سیاسی میان آنان گردید .

نتیجه این پیش آمد ضعف استقلال فکری و از میان رفتن جنبش علمی بود . دانشمندان اسلامی درین عصر گرفتار تعصبات مذهبی و کثرت جدال و مناظره و عدم اعتماد بنفس شدند و وقت خود را بتدوین اصول مذاهب مختلف و مختصر کردن کتب محدود کردند . این امور و نظایر آنها منتهی به «سد باب اجتهاد» شد تا مردمی که اهلیت برای اجتهاد و استنباط ندارند درین میدان وارد نشوند^۳ .

بنظر ما پیدایش این فکر و عملی شدن «سد باب اجتهاد» درابتدا بمنظور اجرای سیاست شرعی خاصی بوده است تا ازین راه از پاره‌های افکار و عقاید افراطی یا از برخی پیش آمدهای موقت پیش گیری شود .

بنابراین هنگامی که علت موجوده از میان رفت دیگر مجوزی برای بقاء بران حالت وجود ندارد ، پس ما نیز باید برگردیم باصل حکمی که در مدت سه قرن صحابه و پس از آنان تابعان بران عمل میکردند و آن اصل اجتهاد است ، زیرا هیچ دلیل و سندی بر «سد اجتهاد» وجود ندارد بلکه عقیده بانسداد باب اجتهاد دعوی است بی دلیل و استدلالی است سست تر از تار عنکبوت . طرفداران این عقیده نه دلیلی شرعی و نه دلیلی عقلی در دست دارند بلکه فقط از راه تقلید و توارث باین گفتار واهی چسبیده اند .

بعقیده ما «باب اجتهاد» برای هر کس که دارای استعداد و بصیرت باشد

۳- چنانکه نویسنده این مقاله ، آقای دکتر وهبه رخیلی در ضمن همین مقاله تصریح کرده است که : آزادی در فکر و نظر جزء حقوق اولیه هر مسلمان است و کوشش در راه رسیدن بمقام اجتهاد برای هر فردی از مسلمانان واجب کفائی است ، پس باین گونه معاذیر سست نمیتوان در اجتهاد را مسدود کرد . به پیروی از همین دلیل دانشمندان بزرگوار شیعه از همان صدر اسلام با سد باب اجتهاد که جنبه سیاسی داشت روی موافق نشان ندادند .

بازاست. هرکس، پس از نیل بدرجه اجتهاد میتواند بااستناد ادله درست و بروفق موازین شرعی مطابق آنچه استنباط کرده‌است حکم و فتوی دهد. هیچکس را از تدبر و تفکر و برخوردارگی از آزادی فکر و بکارانداختن مواهب خدایی و استعدادات ذاتی نمیتوان محروم کرد.

ما اصولاً عقیده نداریم که در اجتهاد بسته‌است تانیازی ببازکردن آن باشد یا دعوتی برای آزادی آن بعمل آید زیرا ما قبول نداریم که بادعای گروهی از علمای قرن چهارم و پیروان آنان باب اجتهاد درواقع بسته شده‌است، بلکه این در همیشه برای اهلش باز بوده‌است. غرض ما از اجتهادی که درین مقاله عنوان کرده‌ایم فقط آن نیست که جمعی از مجتهدان آراء و احکام تازه‌یی برای پاره‌یی از مواضع و امور تازه، از روی قواعد اصولی، استنباط کنند، بلکه مقصود آن‌است که میدان اجتهاد و پژوهش و بررسی ادله برای همه طالبان باز باشد، بی آنکه این راه بمذهبی خاص، یا عصر و زمانی معین، محدود گردد.

ابومحمد بفوی در پیرامون اجتهاد چنین گفته‌است: «فرض وجوب کفائی دراجتهاد آن‌است که هرکس باندازه فهم و توانایی خود آن مقدار از علوم دین فراگیرد که بمرتبه شامخه اجتهاد و مقام والای فتوی و قضاء برسد و از جرگه مقلدان خارج شود. بنابراین برعموم مسلمانان لازم‌است که بفراگرفتن علوم دینی قیام کنند، جز اینکه هرگاه درهرناحیه يك یاچندتن بامر اجتهاد بپردازند و بدرجه اجتهاد برسند تکلیف از دیگران ساقط میشود. باتوجه بانچه گفته شد اگر در مجتمعی همه مردم از تعلّم علم دین باز ایستند و کسی از میان آنان در راه نیل بدرجه اجتهاد کوشش نکند، همگی گناهکارند زیرا موجب تعطیل احکام شرع و وظائف مکلفان شده‌اند. خداوند درقرآن کریم فرموده‌است: «فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقّھوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلّهم یحذرون.»^۴

۴- التوبة ۱۲۲. چنانکه روشن‌است دراین آیه خداوند بطور صریح دستور داده‌است که درمیان

هرگروهی، عده‌یی دنبال فراگرفتن فقه و علوم دینی بروند و پس از عالم‌شدن برای راهنمایی قوم

خود بمیان آنان برگردند. (م)

هرگاه بتاریخ درست اسلام مراجعه کنیم می بینیم در تمام دوره ها دانشمندان و فقیهان در راه رسیدن بدرجه اجتهاد کوشش فراوان میکرده و از میان آراء و عقاید گوناگون درباره احکام و دستورات دینی آنچه را ، از نظر ادله و اسناد ، استوارتر می دیده اند ترجیح میدادند و بدان عمل میکردند . ابن عبدالسلام که یکی از پیشوایان مذهب مالک است درباره اجتهاد چنین گفته است :

«نیل بدرجه اجتهاد برای هر قاضی و مفتی لازم است و اجتهاد از شرایط فتوی و قضاء میباشد . این رتبه اجتهاد ادامه دارد تا زمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده است بانقطاع علم و هنوز آن زمان نرسیده است و گرنه همه امت برخطا بودند و این درست نیست » .

سیوطی در تعلیق بر گفتار ابن عبدالسلام چنین افزوده است : بنگر که فقیه نامبرده چگونه تصریح کرده است که رتبه اجتهاد متعذر نیست و از مفاد این عبارت معلوم میشود که اجتهاد تا زمان وی معمول بوده است ، هم چنین از فحوای کلام وی فهمیده میشود که از فقدان اجتهاد لازم می آید که همه مسلمانان بر باطل باشند و این درست نیست . «

دکتر وهبه رخیلی - مجلة « الحضارة الاسلامیة »